

مذهب از دید «لنین»

مذهب تریاک خلق است. این سخن حکیمانه ی مارکس، ستون فقرات کل جهان بینی مارکسیزم را در مورد مساله ی دین تشکیل می دهد. مارکسیزم، تمام ادیان و کلیساها و تمام تشکیلات مذهبی را همواره به عنوان ارگان های ارتجاع بورژوازی – که می خواهند از استثمار دفاع کرده و طبقه ی کارگر را تحقیر و منحرف نمایند- تلقی می کند.

فقط مبارزه ی طبقاتی توده های کارگر- که وسیع ترین اقشار پرولتاریا به طور همه جانبه ای به پراتیک انقلابی و آگاهانه اجتماعی می کشاند، قادر خواهد بود که توده های تحت ستم را واقعاً از یوغ مذهب نجات بدهد.

انگلس ایده ی به ظاهر انقلابی دورینگ – مبنی بر ممنوع کردن مذهب در جامعه ی سوسیالیستی را – قاطعانه محکوم می کند. از نظر انگلس چنین اعلان جنگی به مذهب به معنی " از بیسمارک هم بیسمارک تر بودن است".

انگلس از حزب کارگر می خواهد که این حزب بایستی درک کند که با شکیبایی به تشکل و روشنگری پرولتاریا بپردازند و معتقد است که این امر منجر به از بین رفتن دین خواهد شد.

سوسیال دموکراسی، مذهب را در مقابل دولت به عنوان یک امر خصوصی تلقی می کرد. اما به هیچوجه در مقابل خود و به هیچوجه در مقابل مارکسیزم و به هیچوجه در مقابل حزب کارگر (مذهب را یک امر خصوصی تلقی نمی کرد).

مبارزه علیه مذهب را نباید به تبلیغات انتزاعی-ایدئولوژیک محدود نمود و منحصر ساخت بلکه باید با پراتیک مشخص جنبش طبقاتی ای که هدف آن از بین بردن ریشه های مذهب می باشد، ربط داد.

امروز عمیق ترین ریشه های مذهب در ستم اجتماعی بر توده های زحمتکش و ناتوانی آن ها در برابر نیروهای لجام گسیخته سرمایه نهفته است که هر روز و هر ساعت مصائبی هزاران بدتر و دردناک تر و مشقاتی به مراتب غیرانسانی تر از هر حادثه ی غیرعادی دیگر از قبیل جنگ و زلزله و غیره بر انسان های زحمتکش عادی روا می دارند.

"خدایان در اثر ترس به وجود آمده اند"، ترس از قدرت عنان گسیخته سرمایه. عنان گسیخته، زیرا عمل آن نمی تواند به وسیله ی توده های خلق پیش بینی شود و پرولتاریا و مالک کوچک را در هر قدم زندگی اش، به ورشکستگی ناگهانی و غیره منتظره و تصادفی و تكدی و در یوزگی و فحشاء و مرگ در اثر گرسنگی، تهدید می نماید و واقعاً نیز چنین می کند.

تا وقتی که توده های له شده به وسیله ی کار اجباری سرمایه داری، وابسته به قدرت های لجام گسیخته و ویرانگر سرمایه داری باشند، تا زمانی که این توده ها خودشان فرا نگرفته باشند که متحد و متشکل و طبق برنامه، این ریشه یعنی سلطه ی سرمایه را آگاهانه در تمام اشکال آن، از بین ببرند، تا آن زمان هیچ گونه جزوه ی آموزنده ای نمی تواند این توده ها را از دست مذهب خلاص کند.

تبلیغ آنتیستی سوسیال دموکراسی، بایستی تابع وظیفه ی اصلی آن باشد: یعنی بسط مبارزه ی طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران.

تبلیغ تنوریک آتیزم یعنی از بین بردن اعتقادات مذهبی اقشار مشخص از پرولتاریا، از موفقیت مسیر و شرایط مبارزه ی طبقاتی این اقشار، به معنی طرز تفکر غیردیالکتیکی است، به معنی تبدیل یک مرز نسبی و متغیر، به یک مرز مطلق است، به معنی از هم گسستن قهرآمیز چیزی است که در یک واقعیت زنده، به طور جدائی ناپذیری به هم مربوط می باشند. مثالی می آوریم: فرض می کنیم که پرولتاریای یک منطقه ی مشخص و یک رشته صنعتی مشخص تجزیه می شوند به یک قشر مترقی از سوسیال دموکرات های نسبتاً آگاه که بدیهتاً آتئیست می باشند – و یک قشر از کارگران عقب افتاده که هنوز با روستا و روستائیان مربوط می باشند، به خدا اعتقاد دارند، به کلیسا می روند و حتی تحت تأثیر مستقیم روحانیون ده قرار دارند و فرضاً یک اتحادیه کارگری مسیحی تأسیس می کنند. و باز هم فرض می کنیم که مبارزه ی اقتصادی، در این منطقه به یک اعتصاب انجامیده است. در چنین حالتی، فرد مارکسیست موظف است که موفقیت جنبش اعتصابی را مهم تر از هر چیز بداند، با قاطعیت علیه انشعاب کارگران در این مبارزه فعالیت نماید و قاطعانه بر ضد این انشعاب مبارزه کند. در چنین شرایطی تبلیغ آتئیستی می تواند کاملاً زائد و حتی زیان بخش باشد، نه از نقطه نظر ملاحظات کوتاه بینانه در رابطه با ایجاد رعب در اقشار عقب افتاده، در رابطه با باختن انتخابات و غیره، بلکه از نقطه نظر پیشرفت واقعی مبارزه ی طبقاتی که در مناسبات جامعه ی مدرن سرمایه داری صدبار، بهتر از تبلیغات صرفاً آتئیستی، فرد معتقد به مسیحیت را به سوی سوسیال دموکراسی جلب خواهد کرد. یک مبلغ آتئیست، در این گونه مواقع و در چنین شرایطی فقط راه کشیش ها و روحانیونی را هموار می کند که بهترین آرزویشان این است که

کارگران به جای آن که بر سر شرکت در اعتصاب با هم کنار بیایند، بر سر مسأله ی اعتقاد به خدا از هم جدا شوند. یک فرد آنارشویست که جنگ بر ضد خدا را به هر قیمت موعظه می کند، در واقع به کشیش ها و بورژوازی کمک کرده است (همان طور که آنارشویست ها در حقیقت همواره به بورژوازی کمک می کنند).

یک مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد اما یک ماتریالیست دیالکتیک، مبارزه علیه مذهب را انتزاعی و براساس یک تبلیغ آبستره و صرفاً تنوریکی که همواره یکسان باشد انجام نمی دهد بلکه آن را به طور مشخص بر پایه ی مبارزه ی طبقاتی - و همانگونه که در عالم واقعیت صورت می گیرد و توده ها را بیش تر و بهتر تعلیم می دهند- به انجام می رساند. یک مارکسیست باید بتواند تمام یک موقعیت مشخص را در نظر بگیرد و همواره مرز آنارشویزم و اپورتونیزم را بشناسد (این مرز، نسبی، متحرک و تغییرپذیر است).

قسمت های از مقاله ی لنین منتشر شده در پرولتاریای

شماره ۴۵ - ۱۳ مه ۱۹۰۹.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲